



تبيين المقامات و تعيين الدرجات

رکن الدین علاء الدولہ سمنانی

متوفی ۷۳۶ھ ق

مقدمه و تصحيح: اکبر راشدی نیا

ترجمہ: عزت اللہ مرتضائی

سرشناسه	: علاءالدوله سمنانی، احمد بن محمد، ۶۵۹-۷۳۶ق.
عنوان قراردادی	: تبیین المقامات و تعیین الدرجات. فارسی - عربی
عنوان و نام پدیدآور	: تبیین المقامات و تعیین الدرجات/ تألیف رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی، متوفی ۷۳۶ه.ق؛ مقدمه و تصحیح اکبر راشدی‌نیا؛ ترجمه عزت‌الله مرتضایی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر سخن، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۴۲-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: فارسی - عربی.
یادداشت	: مترجم ترجمه فارسی کتاب حاضر را «صد منزل تا خدا» نامیده است.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۷۱] - ۱۷۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: صد منزل تا خدا.
موضوع	: آداب طریقت - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: Customs of the order - Early works to 20 th century
موضوع	: تصوف - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: Sufism - Early works to 20 th century
موضوع	: عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: Mysticism - Early works to 20 th century
شناسه افزوده	: راشدی نیا، اکبر، ۱۳۴۸ -، مقدمه نویس، مصحح
شناسه افزوده	: مرتضایی، عزت‌الله، ۱۳۴۴ -، مترجم
رده‌بندی کنگره	: BP۲۸۹/۲/ع۸ت۲۰۴۱ ۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۷۷۰۸۰



زیر نظر

سید علی اصغر میرباقری فرد

تبيين المقامات و تعيين الدرجات

تأليف ركن الدين علاءالدوله سمنانی

متوفى ۷۳۶ هـ ق

مقدمه و تصحيح: اكبر راشدى نيا

ترجمه: عزت الله مرتضائى





قطب علمی تحقیق
در متون حکمی و عرفانی



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۲۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.ir

E.mail: sokhanpub@yahoo.com

[Instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[Telegram.me/sokhanpub](https://t.me/sokhanpub)

مجموعه تحقیقات عرفانی

۱۱

زیر نظر

سید علی اصغر میرباقری فرد

تبیین المقامات و تعیین الدرجات

تألیف: رکن الدین علاءالدوله سمنانی

مقدمه و تصحیح: اکبر راشدی نیا

ترجمه: عزت الله مرتضائی

چاپ اول: ۱۳۹۶

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۲-۸۴۲-۷

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

سرآغاز

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

حکمت و عرفان اسلامی میراث گرانبهای فرهنگ اسلامی است که از زمان پیدایش تا کنون تاریخی پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته و امروز سرمایه‌های ارزشمند خویش را با سخاوت به ما سپرده است. زمانی می‌توانیم از این گنجینه بزرگ علمی و فکری بهره کافی ببریم که ذخایر آن را بخوبی بشناسیم و با شیوه‌های علمی در آن متون تحقیق کنیم. امروز دامنه پژوهش‌های عرفانی سخت گسترش یافته و شمار زیادی از اهل فضل در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ، مبانی، آثار، شخصیت‌ها، تصحیح متن و زبان عرفانی به تحقیق مشغولند و یافته‌های خویش را در قالب مقاله، کتاب و پایان‌نامه ارائه می‌کنند. به دلایل زیر ضروری است هم شمار این پژوهش‌ها افزایش یابد، هم از جهت کیفی این فعالیت‌ها سامان پذیرد:

۱. ابعاد عرفان اسلامی متنوع و متعدد است و پژوهش‌های عرفانی از جهت کمی نتوانسته همه مسائل و مباحث عرفان اسلامی را در بر گیرد.
 ۲. بخش زیادی از پژوهش‌های عرفانی هدفمند نیست و حول محور توانایی و علاقه پژوهشگران به صورت پراکنده شکل می‌گیرد.
 ۳. بخشی از پژوهش‌های عرفانی روشمند نیست و به نتایج تازه‌ای نمی‌انجامد.
 ۴. به سبب امکان انجام تحقیقات میان‌رشته‌ای در این قلمرو تحقیقی نیازهای جدیدی احساس می‌شود. بنابراین، برای رفع این نیازها و در نظر گرفتن مقتضیات جدید باید اهداف تازه‌ای را تعریف کرد و برای تحقق آنها کوشید.
- اگر تحقیقات عرفانی آسیب‌شناسی شود و مقتضیات جدید نیز در کانون توجه قرار گیرد، این حقیقت بخوبی معلوم می‌شود که مانند بسیاری از عرصه‌های علمی و تحقیقی، تحقیقات انفرادی و کوشش‌های شخصی هرچند در جایگاه خود باارزش و سودمند است، برای تحقق اهداف بزرگ کافی نیست. برای رفع این کاستی ضرورت دارد مراکز تحقیقی با برنامه‌های مشخص و دارای اهداف روشن شکل گیرد و با سامان بخشیدن به فعالیت‌های علمی در این حوزه آنها را هدفمند سازد و تحقیقات گروهی را رونق بخشد.
- قطب‌های علمی از جمله مراکز تحقیقی به شمار می‌روند که برای انجام تحقیقات گروهی و هدفمند شکل گرفته‌اند. قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی

دانشگاه اصفهان از سال ۱۳۸۴ فعالیت خود را برای انجام تحقیقات عرفانی بر اساس برنامه‌ای مصوب آغاز کرد. در این برنامه برای تصحیح متون عرفانی و تحقیق در آنها اهداف مشخصی تعریف شده و برای تحقق این اهداف فعالیت‌های قطب شکل گرفته است. بر این اساس همکاران محقق در دانشگاه‌های کشور طرح‌های زیادی را پیشنهاد کرده‌اند که تا کنون بیش از پنجاه طرح به تصویب رسیده و شماری از آنها پایان یافته و شمار دیگری در حال اجرا است.

قطب علمی در جهت گسترش فعالیت‌های علمی سامان یافته، با بسیاری از مراکز علمی و تحقیقی تعامل و رابطه علمی برقرار و در انجام طرح‌های پژوهشی و نشر یافته‌های تحقیقی همکاری خود را با آنها آغاز کرده است.

انتشارات سخن با امضای تفاهم‌نامه‌ای با قطب علمی توافق کرده‌اند که بخشی از تحقیقات عرفانی قطب را در مجموعه‌ای با عنوان مجموعه تحقیقات عرفانی منتشر سازند. تا کنون در این مجموعه آثار زیر انتشار یافته است:

۱. «بیان التنزیل» عزیز نسفی؛ ۲. «کشف الحقایق» عزیز نسفی؛ ۳. «الرساله القشیریة» ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری؛ ۴. «شرح فصوص الحکم» عفیف الدین تلمسانی؛ ۵. «تفسیر عرفانی منسوب به امام صادق (ع)»؛ ۶. «منطق الاسرار بیان الانوار» روزبهان بقلی؛ ۷. «فیه ما فیه» جلال الدین محمد بلخی؛ ۸. «کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار» روزبهان بقلی؛ ۹. «فتح مفتاح الغیب» محمد بن قطب الدین الازنیقی؛ ۱۰. «فصوص الخصوص فی ترجمه الفصوص» رکن الدین مسعود شیرازی (مشهور به بابا رکتا).

یازدهمین کتاب از این مجموعه «تبیین المقامات» رکن الدین علاءالدوله سمنانی است که همراه با مقدمه و فهرس نشر می‌یابد. از حضرت باری تعالی و تقدس، توفیق می‌طلبیم که این مجموعه هر روز پربارتر شود و در معرفی میراث عرفان اسلامی مؤثر افتد.

قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی

سید علی اصغر میرباقری فرد

انتشارات سخن

علی اصغر علمی

فهرست مطالب

مقدمه مصحح.....	١٩
علاءالدوله سمنانی، مذهب و آثار او.....	٢٩
کتاب تبیین المقامات و تعیین الدرجات.....	٣٦
مقامات مختص به تبیین المقامات عبارتند از:.....	٤٢
شیوه تصحیح و نسخه خطی.....	٤٤
متن تبیین المقامات و تعیین الدرجات.....	٤٩
مقدمه المؤلف.....	٥١
تعریف المقامات.....	٥٧
الباب الأول فی الدرجات التي تحصل للسالک المبتدی فی بداية کل مقام من المقامات المائة...٦٩	٦٩
المقام الأول: الزجر.....	٦٩
المقام الثاني: الانتباه.....	٦٩
المقام الثالث: اليقظة.....	٦٩
المقام الرابع: الإنابة.....	٧٠
المقام الخامس: التّرك.....	٧٠
المقام السادس: التوبة.....	٧٠
المقام السابع: المجاهدة.....	٧٠

٧٠	المقام الثامن: المحاسبة
٧٠	المقام التاسع: المكاشفة
٧١	المقام العاشر: المراقبة
٧١	المقام الحادى عشر: التجريد
٧١	المقام الثانى عشر: الصبر
٧١	المقام الثالث عشر: الشكر
٧١	المقام الرابع عشر: التوكل
٧٢	المقام الخامس عشر: التفويض
٧٢	المقام السادس عشر: التسليم
٧٢	المقام السابع عشر: الصمت
٧٣	المقام الثامن عشر: الودع
٧٣	المقام التاسع عشر: الزهد
٧٣	المقام العشرون: الذكر
٧٣	المقام الحادى والعشرون: المجالسة
٧٣	المقام الثانى والعشرون: الأدب
٧٣	المقام الثالث والعشرون: الوجل
٧٤	المقام الرابع والعشرون: الخشوع
٧٤	المقام الخامس والعشرون: الإشفاق
٧٤	المقام السادس والعشرون: الخضوع
٧٤	المقام السابع والعشرون: القناعة
٧٤	المقام الثامن والعشرون: المروءة
٧٥	المقام التاسع والعشرون: الإخبات
٧٥	المقام الثلاثون: التفريد
٧٥	المقام الحادى والثلاثون: الخوف
٧٥	المقام الثانى والثلاثون: الرجاء
٧٦	المقام الثالث والثلاثون: الفتوة
٧٦	المقام الرابع والثلاثون: التواضع
٧٦	المقام الخامس والثلاثون: المراعاة
٧٦	المقام السادس والثلاثون: الأخوة

٧٦	المقام السابع والثلاثون: المشاهدة
٧٦	المقام الثامن والثلاثون: الحياء
٧٧	المقام التاسع والثلاثون: الإرادة
٧٧	المقام الأربعون: الولاية
٧٨	المقام الحادى والأربعون: الشوق
٧٨	المقام الثانى والأربعون: الوجد
٧٨	المقام الثالث والأربعون: القبض
٧٨	المقام الرابع والأربعون: البسط
٧٩	المقام الخامس والأربعون: الفكر
٧٩	المقام السادس والأربعون: الفراسة
٧٩	المقام السابع والأربعون: المناجاة
٧٩	المقام الثامن والأربعون: المُسامرة
٨٠	المقام التاسع والأربعون: المحاوره
٨٠	المقام الخمسون: الفقر
٨٠	المقام الحادى والخمسون: الصّدق
٨٠	المقام الثانى والخمسون: الرّؤيا
٨١	المقام الثالث والخمسون: الحزن
٨١	المقام الرابع والخمسون: الشّرور
٨١	المقام الخامس والخمسون: المحادثة
٨١	المقام السادس والخمسون: الجمع
٨١	المقام السابع والخمسون: التّفرة
٨٢	المقام الثامن والخمسون: الشّكر
٨٢	المقام التاسع والخمسون: الصّبحو
٨٢	المقام السّتون: الوصول
٨٢	المقام الحادى والسّتون: القرية
٨٢	المقام الثانى والسّتون: الصّفاء
٨٣	المقام الثالث والسّتون: المحو
٨٣	المقام الرابع والسّتون: الإثبات
٨٣	المقام الخامس والسّتون: الفناء

٨٣	المقام السادس والستون: البقاء
٨٣	المقام السابع والستون: الغيرة
٨٣	المقام الثامن والستون: السماع
٨٤	المقام التاسع والستون: السكينة
٨٤	المقام السبعون: المكالمة
٨٤	المقام الحادى والسبعون: العلم اللدنى
٨٤	المقام الثانى والسبعون: الفرار
٨٥	المقام الثالث والسبعون: العبودية
٨٥	المقام الرابع والسبعون: الاستقامة
٨٥	المقام الخامس والسبعون: عين اليقين
٨٥	المقام السادس والسبعون: التجلى
٨٥	المقام السابع والسبعون: الاستتار
٨٦	المقام الثامن والسبعون: الرضا
٨٦	المقام التاسع والسبعون: الخلّة
٨٦	المقام الثمانون: البلاء
٨٦	المقام الحادى والثمانون: الوثوق
٨٦	المقام الثانى والثمانون: التوفيق
٨٧	المقام الثالث والثمانون: الإذن
٨٧	المقام الرابع والثمانون: العلم المجهول
٨٧	المقام الخامس والثمانون: الوراثة
٨٧	المقام السادس والثمانون: الإخلاص
٨٧	المقام السابع والثمانون: الخلق
٨٨	المقام الثامن والثمانون: الحرية
٨٨	المقام التاسع والثمانون: الطمس
٨٨	المقام التسعون: المحبة
٨٨	المقام الحادى والتسعون: المحق
٨٨	المقام الثانى والتسعون: حق اليقين
٨٩	المقام الثالث والتسعون: الشحق
٨٩	المقام الرابع والتسعون

المقام الخامس والتسعون: المعرفة	۸۹
المقام السادس والتسعون: النكرة	۸۹
المقام السابع والتسعون: حقيقة حقّ اليقين	۹۰
المقام الثامن والتسعون: التصرف	۹۰
المقام التاسع والتسعون: الوحدة	۹۰
المقام المائة: العبادة	۹۰
الباب الثاني في الدرجات التي تحصل للسائر المتوسط في وسط كلّ مقام من المقامات المائة	۹۱
المقام الأول: الزجر	۹۱
المقام الثاني: الانتباه	۹۱
المقام الثالث: اليقظة	۹۱
المقام الرابع: الإنابة	۹۲
المقام الخامس: الترك	۹۲
المقام السادس: التوبة	۹۲
المقام السابع: المجاهدة	۹۲
المقام الثامن: المحاسبة	۹۲
المقام التاسع: المكاشفة	۹۲
المقام العاشر: المراقبة	۹۳
المقام الحادي عشر: التجريد	۹۳
المقام الثاني عشر: الصبر	۹۳
المقام الثالث عشر: الشكر	۹۳
المقام الرابع عشر: التوكل	۹۳
المقام الخامس عشر: التفويض	۹۴
المقام السادس عشر: التسليم	۹۴
المقام السابع عشر: الصمت	۹۴
المقام الثامن عشر: الورع	۹۴
المقام التاسع عشر: الزهد	۹۴
المقام العشرون: الذكر	۹۵
المقام الحادي والعشرون: المجالسة	۹۵
المقام الثاني والعشرون: الأدب	۹۵

٩٥	المقام الثالث والعشرون: الوَجَل
٩٥	المقام الرابع والعشرون: الخشوع
٩٦	المقام الخامس والعشرون: الإشفاق
٩٦	المقام السادس والعشرون: الخضوع
٩٦	المقام السابع والعشرون: القناعة
٩٦	المقام الثامن والعشرون: المروءة
٩٦	المقام التاسع والعشرون: الإخبات
٩٦	المقام الثلاثون: التفريد
٩٧	المقام الحادى والثلاثون: الخوف
٩٧	المقام الثانى والثلاثون: الرجاء
٩٧	المقام الثالث والثلاثون: الفُتُوَّة
٩٧	المقام الرابع والثلاثون: التواضع
٩٧	المقام الخامس والثلاثون: المراعاة
٩٨	المقام السادس والثلاثون: الأخوة
٩٨	المقام السابع والثلاثون: المشاهدة
٩٨	المقام الثامن والثلاثون: الحياء
٩٨	المقام التاسع والثلاثون: الإرادة
٩٨	المقام الأربعون: الولاية
٩٨	المقام الحادى والأربعون: الشوق
٩٩	المقام الثانى والأربعون: الوجد
٩٩	المقام الثالث والأربعون: القبض
٩٩	المقام الرابع والأربعون: البسط
٩٩	المقام الخامس والأربعون: الفكر
٩٩	المقام السادس والأربعون: الفراسة
١٠٠	المقام السابع والأربعون: المناجاة
١٠٠	المقام الثامن والأربعون: المُسامرة
١٠٠	المقام التاسع والأربعون: المحاورَة
١٠٠	المقام الخمسون: الفقر
١٠٠	المقام الحادى والخمسون: الصّدق

المقام الثانی والخمسون: الرؤيا.....	۱۰۱
المقام الثالث والخمسون: الحزن.....	۱۰۱
المقام الرابع والخمسون: السرور.....	۱۰۱
المقام الخامس والخمسون: المحادثة.....	۱۰۱
المقام السادس والخمسون: الجمع.....	۱۰۱
المقام السابع والخمسون: التفرقة.....	۱۰۲
المقام الثامن والخمسون: السكر.....	۱۰۲
المقام التاسع والخمسون: الصبح.....	۱۰۲
المقام الستون: الوصول.....	۱۰۲
المقام الحادی والستون: القرية.....	۱۰۲
المقام الثانی والستون: الصفاء.....	۱۰۳
المقام الثالث والستون: المحو.....	۱۰۳
المقام الرابع والستون: الإثبات.....	۱۰۳
المقام الخامس والستون: الفناء.....	۱۰۳
المقام السادس والستون: البقاء.....	۱۰۳
المقام السابع والستون: الغيرة.....	۱۰۳
المقام الثامن والستون: السماع.....	۱۰۴
المقام التاسع والستون: السكينة.....	۱۰۴
المقام السبعون: المكالمة.....	۱۰۴
المقام الحادی والسبعون: العلم اللدنی.....	۱۰۴
المقام الثانی والسبعون: الفرار.....	۱۰۵
المقام الثالث والسبعون: العبودية.....	۱۰۵
المقام الرابع والسبعون: الاستقامة.....	۱۰۵
المقام الخامس والسبعون: عين اليقين.....	۱۰۵
المقام السادس والسبعون: التجلی.....	۱۰۵
المقام السابع والسبعون: الاستتار.....	۱۰۶
المقام الثامن والسبعون: الرضا.....	۱۰۶
المقام التاسع والسبعون: الخلّة.....	۱۰۶
المقام الثمانون: البلاء.....	۱۰۶

١٠٦.....	المقام الحادى والثمانون: الوثوق
١٠٧.....	المقام الثانى والثمانون: التوفيق
١٠٧.....	المقام الثالث والثمانون: الإذن
١٠٧.....	المقام الرابع والثمانون: العلم المجهول
١٠٧.....	المقام الخامس والثمانون: الوراثة
١٠٧.....	المقام السادس والثمانون: الإخلاص
١٠٧.....	المقام السابع والثمانون: الخلق
١٠٨.....	المقام الثامن والثمانون: الحرية
١٠٨.....	المقام التاسع والثمانون: الطمس
١٠٨.....	المقام التسعون: المحبة
١٠٨.....	المقام الحادى والتسعون: المحق
١٠٨.....	المقام الثانى والتسعون: حق اليقين
١٠٩.....	المقام الثالث والتسعون: الشحق
١٠٩.....	المقام الرابع والتسعون: التوحيد
١٠٩.....	المقام الخامس والتسعون: المعرفة
١٠٩.....	المقام السادس والتسعون: النكرة
١٠٩.....	المقام السابع والتسعون: حقيقة حق اليقين
١٠٩.....	المقام الثامن والتسعون: التصرف
١١٠.....	المقام التاسع والتسعون: الوحدة
١١٠.....	المقام المائة: العبادة
١١١.....	الباب الثالث فى الدرجات التى تحصل للطائر المنتهى فى نهاية كل مقام من المقامات المائة....
١١١.....	المقام الأول: الرّجر
١١١.....	المقام الثانى: الانتباه
١١١.....	المقام الثالث: اليقظة
١١٢.....	المقام الرابع: الإنابة
١١٢.....	المقام الخامس: التّرك
١١٢.....	المقام السادس: التوبة
١١٢.....	المقام السابع: المجاهدة
١١٢.....	المقام الثامن: المحاسبة

١١٢	المقام التاسع: المكاشفة.....
١١٣	المقام العاشر: المراقبة.....
١١٣	المقام الحادى عشر: التجريد.....
١١٣	المقام الثانى عشر: الصبر.....
١١٣	المقام الثالث عشر: الشكر.....
١١٣	المقام الرابع عشر: التوكل.....
١١٣	المقام الخامس عشر: التقويض.....
١١٤	المقام السادس عشر: التسليم.....
١١٤	المقام السابع عشر: الصمت.....
١١٤	المقام الثامن عشر: الورع.....
١١٤	المقام التاسع عشر: الزهد.....
١١٤	المقام العشرون: الذكر.....
١١٥	المقام الحادى والعشرون: المجالسة.....
١١٥	المقام الثانى والعشرون: الأدب.....
١١٥	المقام الثالث والعشرون: الوجل.....
١١٥	المقام الرابع والعشرون: الخشوع.....
١١٥	المقام الخامس والعشرون: الإشفاق.....
١١٦	المقام السادس والعشرون: الخضوع.....
١١٦	المقام السابع والعشرون: القناعة.....
١١٦	المقام الثامن والعشرون: المروءة.....
١١٦	المقام التاسع والعشرون: الإخبات.....
١١٦	المقام الثلاثون: التفريد.....
١١٦	المقام الحادى والثلاثون: الخوف.....
١١٧	المقام الثانى والثلاثون: الرجاء.....
١١٧	المقام الثالث والثلاثون: الفتوة.....
١١٧	المقام الرابع والثلاثون: التواضع.....
١١٧	المقام الخامس والثلاثون: المراعاة.....
١١٧	المقام السادس والثلاثون: الأخوة.....
١١٨	المقام السابع والثلاثون: المشاهدة.....

١١٨	المقام الثامن والثلاثون: الحياء
١١٨	المقام التاسع والثلاثون: الإرادة
١١٨	المقام الأربعون: الولاية
١١٨	المقام الحادى والأربعون: الشوق
١١٩	المقام الثانى والأربعون: الوجد
١١٩	المقام الثالث والأربعون: القبض
١١٩	المقام الرابع والأربعون: البسط
١١٩	المقام الخامس والأربعون: الفكر
١١٩	المقام السادس والأربعون: الفراسة
١١٩	المقام السابع والأربعون: المناجاة
١٢٠	المقام الثامن والأربعون: المسامرة
١٢٠	المقام التاسع والأربعون: المحاوره
١٢٠	المقام الخمسون: الفقر
١٢٠	المقام الحادى والخمسون: الصدق
١٢٠	المقام الثانى والخمسون: الرؤيا
١٢١	المقام الثالث والخمسون: الحزن
١٢١	المقام الرابع والخمسون: الشؤر
١٢١	المقام الخامس والخمسون: المعادنة
١٢١	المقام السادس والخمسون: الجمع
١٢١	المقام السابع والخمسون: التفرة
١٢٢	المقام الثامن والخمسون: الشكر
١٢٢	المقام التاسع والخمسون: الصحو
١٢٢	المقام الستون: الوصول
١٢٢	المقام الحادى والستون: القرية
١٢٢	المقام الثانى والستون: الصفاء
١٢٣	المقام الثالث والستون: المحو
١٢٣	المقام الرابع والستون: الإثبات
١٢٣	المقام الخامس والستون: الفناء
١٢٣	المقام السادس والستون: البقاء

١٢٣.....	المقام السابع والستون: الغيرة
١٢٣.....	المقام الثامن والستون: السماع
١٢٤.....	المقام التاسع والستون: السكنية
١٢٤.....	المقام السبعون: المكالمة
١٢٤.....	المقام الحادى والسبعون: العلم اللدنى
١٢٤.....	المقام الثانى والسبعون: الفرار
١٢٤.....	المقام الثالث والسبعون: العبودية
١٢٥.....	المقام الرابع والسبعون: الاستقامة
١٢٥.....	المقام الخامس والسبعون: عين اليقين
١٢٥.....	المقام السادس والسبعون: التجلى
١٢٥.....	المقام السابع والسبعون: الامتار
١٢٦.....	المقام الثامن والسبعون: الرضا
١٢٦.....	المقام التاسع والسبعون: الخلّة
١٢٦.....	المقام الثمانون: البلاء
١٢٦.....	المقام الحادى والثمانون: الوثوق
١٢٦.....	المقام الثانى والثمانون: التوفيق
١٢٧.....	المقام الثالث والثمانون: الإذن
١٢٧.....	المقام الرابع والثمانون: العلم المجهول
١٢٧.....	المقام الخامس والثمانون: الوراثة
١٢٧.....	المقام السادس والثمانون: الإخلاص
١٢٨.....	المقام السابع والثمانون: الخلق
١٢٨.....	المقام الثامن والثمانون: الحرّة
١٢٨.....	المقام التاسع والثمانون: الطمس
١٢٨.....	المقام التسعون: المحبة
١٢٨.....	المقام الحادى والتسعون: المحق
١٢٩.....	المقام الثانى والتسعون: حقّ اليقين
١٢٩.....	المقام الثالث والتسعون: الشحق
١٢٩.....	المقام الرابع والتسعون: التوحيد
١٢٩.....	المقام الخامس والتسعون: المعرفة

١٢٩.....	المقام السادس والتسعون: النكرة
١٢٩.....	المقام السابع والتسعون: حقيقة حق اليقين
١٣٠.....	المقام الثامن والتسعون: التصرف
١٣٠.....	المقام التاسع والتسعون: الوحدة
١٣٠.....	المقام المائة: العبودة
١٣١.....	الباب الرابع في الدرجات الحاصلة للقطب في كل مقام من المقامات
١٤١.....	الخاتمة
١٥٣.....	نمايهها
١٥٥.....	١. آيات
١٥٧.....	٢. احاديث
١٥٩.....	٣. اشعار
١٦١.....	٤. اشخاص
١٦٣.....	٥. كتابها
١٦٥.....	٦. اصطلاحات
١٧١.....	كتابينامه

مقدمه مصحح

از مهم‌ترین و با سابقه‌ترین مباحث علم عرفان بحث از مراحل و منازل سلوک است. عرفا از مراحل سلوک به مقامات، منازل، احوال، درجات، مواقف و... تعبیر نموده و برای تبیین هر یک از این مراحل اصطلاحی را جعل کرده‌اند. در واقع اولین اصطلاحات عرفانی مربوط به بیان همین احوال و مقامات و دیگر مراحل سلوک است و گو این‌که چنین بحثی قدمتی به سابقه خود عرفان داشته باشد.

این‌که چه کسی اولین بار این اصطلاحات را به کار برده است خیلی روشن نیست، اما در متون کهن با اختلاف اندکی از این اصطلاحات به طور مستمر استفاده شده است. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «الایمان حالات و درجات و طبقات و منازل»^۱. همچنین سلمی از امام صادق علیه‌السلام - بر فرض صحت انتساب این کلام به امام صادق - نقل کرده است: «الخلق مع الله [تعالی] علی مقامات شئی من تجاوز حدّه هلك. فللأنبياء مقام المشاهدة، وللرسل مقام العیان، وللملائكة مقام الهيبة، وللمؤمنين مقام الدنو والخدمة، وللعصاة مقام التوبة، وللكفار مقام الطرد واللعنة»^۲. نويا محقق فرانسوی از آن‌جا که «قال جعفر» های حقائق التفسیر را بر امام

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۳۳ و ۳۸.

۲. ابو عبد الرحمن سلمی، حقائق التفسیر، در مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی، ج ۱، ص ۵۱.

صادق علیه السلام تطبیق کرده در کتاب تفسیر قرآنی و زیان عرفانی تکوین احوال و مقامات و زادگاه این اصطلاحات را در تفسیر آن حضرت جست و جو کرده و نشان داده است که چگونه اصطلاحات متداول در میان صوفیه از زیان قرآن و تفاسیر اولیه سرچشمه گرفته است. با این حال وی شقیق بلخی [ف. ۱۹۴ق] را اولین کسی می‌داند که به صورت منسجم در مقامات سخن گفته است.^۱ سلمی نیز در طبقات سخنی دارد که مؤید این نظر است. او می‌گوید: «به گمان من اولین کسی که در این علوم سخن گفته شقیق بلخی در خراسان است»^۲. شقیق بلخی در کتاب *آداب العبادات*، منازل و مقامات کسانی که آنان را اهل صدق می‌خواند، چنین بیان می‌کند: «منازلی که اهل صدق در آن‌ها به عبادت می‌پردازند چهار منزل است: اولین آن‌ها زهد است و دومین خوف و سومین شوق به بهشت و چهارمین محبت به خدا. و این‌ها منازل صدق است»^۳.

ابونصر سراج طوسی [ف. ۳۷۸ق] سابقه بحث از مقامات را به قبل از امام صادق علیه السلام مستند کرده است. وی امیرالمؤمنین علیه السلام را آغازگر بحث از مقامات معرفی می‌کند و می‌گوید: «شخصی از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره ایمان پرسید. حضرت فرمودند: «ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر و یقین و عدل و جهاد». و برای هر یک از آن‌ها نیز ده مقام ذکر کردند». ابونصر سراج بعد از ذکر این حدیث می‌گوید: «اگر این حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده باشد مشخص می‌شود که آن حضرت اول کسی است که درباره احوال و مقامات سخن گفته است»^۴.

ابوعبدالرحمان سلمی نقل کرده است که اولین کسی که در دیار خود درباره ترتیب احوال و مقامات سخن گفت ذوالنون مصری [ف. ۲۴۵ق] بود.^۵ وی در یک جا مقامات

۱. پل نوید، تفسیر قرآن و زیان عرفانی، ص ۱۸۴.

۲. سلمی، طبقات الصوفیة، ص ۶۳.

۳. شقیق بلخی، «آداب العبادات»، در مجله معارف، شماره ۱۰، صص ۱۷-۲۲.

۴. سراج طوسی، اللمع فی التصوف، ص ۱۳۰.

۵. ابن جوزی، تلخیص ابلیس، ص ۱۶۱؛ مناوی، الکواکب الدریة، ج ۱، ص ۵۹۷.

را به ترتیب ایمان، خوف، هیبت، طاعت، رجاء، محبت، شوق، انس و اطمینان،^۱ معرفی کرده و در جای دیگر در جواب شخصی که از او دربارهٔ اولین درجه‌ای که عارف بدان دست می‌یابد پرسیده بود، می‌گوید: «اول تحذیر است و بعد از آن افتقار و سپس اتصال و او در نهایت به حیرت می‌رسد.»^۲ و در جواب سؤالی دیگر مراتب را چنین معرفی می‌کند: «اول خوف است، سپس رجا و بعد محبت و بعد از آن شوق.»^۳

حلاج [ف. ۳۰۹ق] در اوایل قرن چهارم از مقامات چهل‌گانه سخن گفته است. وی در طاسین صفاء مقامات را به ترتیب چنین بیان کرده است: [مقام] ادب، رهب، سبب، طلب، عجب، عطب، طرب، شره، نزه، صفاء، صدق، رفق، عتق، تسویح، ترویج، تمنای، شهود، وجود، عدّ، کدّ، ردّ، امتداد، اعتداد، انفراد، انقیاد، مراد، شهود، حضور، ریاضت، حیاطت، افتقاد، اصطلاء، تدبیر، تحیر، تفکر، تبصیر، تعبر، رفض، تیقظ، رعایت، هدایت، بدایت.^۴

عبدالجبار نفری [ف. ۳۵۴ق] از اولین عرفایی است که کتابی مستقل در تبیین مراحل سلوک تدوین کرده است. وی در *مواقف* ۷۷ موقف از *مواقف* سالک را شرح داده است. وی آغاز *مواقف* را «موقف عزّ» و پایان آن‌ها را «موقف کنف» معرفی می‌کند. ابن عربی در معرفی کتاب *مواقف* می‌گوید: «هیچ منزلی از منازل و منازل‌ای از منازل و مقامی از مقامات و حالی از حالات نیست مگر این‌که میان آن‌ها برزخی است که سالک در آن می‌ایستد و آن را موقف نامیده‌اند و این همان است که صاحب *مواقف* محمد بن عبدالجبار نفری در کتاب خود *مواقف* از آن سخن گفته است... و فایدهٔ این *مواقف* آن است که چون حق تعالی خواست بنده را از مقامی به مقام دیگر انتقال دهد، او را میان این دو مقام نگه می‌دارد که آداب مقام بعدی را اعطا کند و به وی بیاموزد چگونه می‌تواند به آداب مقامی که می‌خواهد به آن انتقال یابد متأدب شود زیرا هر منزل و مقام و حال و منزله را آدابی مخصوص است که اگر سالک به آن‌ها

۱. ابونعیم اصفهانی، *حلیة الأولیاء و طبقات الاصفیاء*، ج ۹، ص ۳۵۹.

۲. همان، ص ۳۷۴.

۳. همان، ص ۳۷۸.

۴. حلاج، *کتاب الطواسین*، ص ۹۶.

ملازمت نکند از آن طرد می‌شود»^۱.

چنان‌که گفته شد تا قرن چهارم گرچه به صورت پراکنده بحث از مراحل سلوک در آثار عرفانی مطرح شده، اما به صورت نظام‌مند کسی از مقامات بحث نکرده است. در نیمه دوم قرن چهارم است که این مبحث مانند بسیاری دیگر از مباحث عرفانی با بزرگانی چون ابونصر سراج طوسی، به پختگی می‌رسد، و از آن به بعد بحث احوال و مقامات به صورت یکی از مباحث عمده علم سلوک در آمده و عرفای بعدی، از جمله قشیری و هجویری و خواجه عبدالله انصاری و ابوحامد غزالی، به تبع پیشینیان این بحث را دنبال کرده‌اند.

ابونصر سراج با تألیف *اللمع* و تعریف و تبیین مقامات و مرزبندی آن با احوال شاید اولین کسی است که مهم‌ترین و منسجم‌ترین گام را در روشن کردن مقامات عرفانی برداشته است. وی در کتاب *الأحوال و المقامات* که بخشی از کتاب *لمع* است، مقامات و احوال را تعریف و تفاوت آن دو را بیان کرده و به تبیین مقامات و احوال پرداخته است. ابونصر مقام را به توقف‌گاه بنده در پیش‌گاه خدا معرفی کرده و می‌گوید: «مقام امر اکتسابی است و سالک بر اثر عبادت و مجاهدت و ریاضت به آن می‌رسد، اما حال موهبتی است که به دل سالک نازل شده، و دوامی ندارد». او تأکید می‌کند حال اکتسابی نبوده و هرگز از راه مجاهده و عبادت و ریاضت به دست نمی‌آید. ابونصر گرچه در بیان مقامات، هفت مقام توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، رضا و توکل را به مثابه مثالی برای مقامات معرفی کرده است،^۲ اما از این هفت مقام نیز تجاوز نمی‌کند. و در توضیح آن‌ها توبه را اول مقامات منقطعین الی الله^۳ و رضا را آخر مقامات معرفی می‌کند.^۴ وی برای احوال به مراقبت، قرب، مهرورزی، خوف، رجا، شوق، انس، اطمینان، دیدار و یقین و نظایر آن‌ها مثال می‌آورد.

همزمان با سراج، کلابادی [ف. ۳۸۰ق] در *التعرف* بدون این که مرزبندی روشنی

۱. ابن عربی، *الفتوحات المکیة*، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. سراج، *اللمع*، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۵۴.

میان مقامات و احوال داشته باشد سی مقام را برشمرده و آن‌ها را شرح می‌دهد. وی مقامات را از توبه آغاز^۱ و به فنا و بقا^۲ ختم کرده است.

ابوطالب مکی [ف. ۳۸۶ق] بیشتر مقامات را در معنای لغوی آن استفاده کرده است، لذا گاه از مقامات کفار و علمای سوء نیز سخن می‌گوید. با این حال در فصل سی و دوم از قوت القلوب تعداد مقامات اهل یقین را نه مقام معرفی می‌کند. وی می‌گوید: «اصول مقامات یقین که احوال متقین متفرع بر آن است نه مقام است توبه، صبر، شکر، رجاء، خوف، زهد، توکل، رضا و محبت و این محبت خواص است که عبارت است از محبت محبوب»^۳.

ابوسعید خرگوشی [ف. ۴۰۷ق] در تهذیب الأسرار بابی را در جزء دوم از کتاب خود به بیان مقامات اختصاص داده است و در این باب همچون سایر ابواب کتاب سخنان عرفا در بیان مقامات را نقل نموده است. وی بر اساس یک نقل تعداد مقامات را ۲۴ مقام دانسته که با انتباه آغاز و به نصیحت ختم می‌شود. در نقلی دیگر مقامات به سه قسم تقسیم شده است «مقامات عوام که آغاز آن نعمت و پایان آن شکر است و مقامات خواص که ابتدای آن خدمت و انتهای آن مغفرت است و مقامات اولیا که آغاز آن صفوت و پایان آن رؤیت است»^۴. بر اساس این نقل تقسیم سه گانه مقامات به مقامات عوام، خواص و اولیا، که اخص خواص اند سابقه‌ای طولانی خواهد داشت.

ابوعبدالرحمان سلمی [ف. ۴۱۲ق] کتاب درجات المعاملات را به بیان مراحل سلوک اختصاص داده است. وی بعد از عبدالجبار نغری اولین کسی است که کتابی مستقل در بیان مراحل سلوک تحریر کرده است. او در این کتاب برخلاف دیگران از اصطلاح درجات به جای مقامات استفاده کرده است. وی از ۴۴ مقام سخن گفته و مقامات را از توبه آغاز و به مقام جمع و تفرقه ختم کرده است.^۵

۱. کلاباذی، التعرف، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۱۳۲.

۳. مکی، قوت القلوب، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴. خرگوشی، تهذیب الأسرار فی اصول التصوف، ص ۸۱-۸۲.

۵. سلمی، درجات المعاملات، ج ۱، ص ۴۶۵-۴۹۶.

ابومنصور معمر بن احمد اصفهانی [ف. ۴۱۸ق] با نوشتن *نهج الخاص* بحث از مقامات را وارد مرحله‌ای نوین کرده و حرکی منسجم را در این زمینه پایه‌ریزی کرده است، به طوری که این حرکت را چند دهه بعد خواجه عبدالله انصاری کامل کرده است و اثری کم‌نظیر همچون *منازل السائرین* تألیف می‌شود که در ادامه سخن بدان خواهیم پرداخت. خواجه کتاب *نهج الخاص* را دیده و از آن تمجید کرده است و قائل است هیچ کس همچون ابومنصور در مقامات سخن نگفته است.^۱ ابومنصور از مراحل سلوک به احوال تعبیر می‌کند، لذا اصطلاح احوال در نزد او هم معنای مقامات در نزد ابونصر سراج به کار رفته است. وی هر یک از مقامات را به سه درجه تقسیم و از آن‌ها به مقامات تعبیر می‌کند. تعداد مقامات در نزد ابومنصور چهل مقام است که از توبه آغاز و به همت ختم می‌شود.^۲

در نیمه دوم قرن پنجم بحث از مقامات به کمال خود می‌رسد. ابوالقاسم عبدالکریم قشیری [ف. ۴۶۵ق] و ابوالحسن علی هجویری در آثار خود توانستند از حیث مفهومی معنایی روشن از مقامات و احوال و تمایز آن دو عرض کنند و خواجه عبدالله انصاری با تبویب و تعریف و تقسیم مقامات آخرین گام‌های تکاملی این بحث را برداشت. قشیری تعریفی روشن از مقامات عرضه داشته و می‌گوید: «مقام عبارت است از آنچه عبد به آن متحقق شده و با طلب و سعی خود در آن منزل گزیده است. وی تأکید دارد که مقام با تکلف و ریاضت حاصل شده و موضع اقامت سالک است و شرط اقامت در مقام را استیفای حقوق آن مقام دانسته است. بر خلاف مقام، حال نزد قشیری معنایی است که بدون اختیار و کسب سالک بر قلب او وارد شود، همچون طرب و حزن و بسط و قبض و ... وی در تفاوت میان این دو می‌گوید: «احوال مواهب‌اند و مقامات مکاسب، احوال از عین جود هستند و مقامات از بذل مجهود، صاحب مقام در مقام خویش متمکن است و صاحب حال در ترقی و برتری. از ذوالنون درباره عارف پرسیدند، گفت: «این‌جا بود و برفت». و بعضی از مشایخ گفته‌اند: «حال چون برقی بود اگر بایستد حدیث نفس خواهد بود و گفته‌اند احوال همچون نام وی است، یعنی

۱. انصاری، *طبقات الصوفیة*، ص ۶۲۴.

۲. ابومنصور اصفهانی، *نهج الخاص*، صص ۱۳۲-۱۴۹.

چنان‌که در قلب آید از آن زایل شود ...»^۱.

بیشترین دغدغه قشیری و هجویری در مقامات تمییز میان حال و مقام است، لذا برای هر یک از حال و مقام ملاک‌هایی را بیان کرده‌اند و در رفع تنافی میان این ملاک‌ها نهایت کوشش خود را انجام کرده‌اند. آن‌ها یکی از ملاکات حال را زوال‌پذیری و ناپایداری آن معرفی می‌کنند و در مقابل سخنی از عرفای سابق نقل می‌کنند که گفته‌اند: «احوال دایم و باقی‌اند بلکه هر آنچه دوام نداشته باشد به آن حال گفته نمی‌شود و آن را لوایح نامند». همچنین ابوعثمان حیری گفته است: «چهل سال است که خدواند مرا در حالی نگه نداشت که از آن کراهت داشته باشم»^۲. آن‌ها به توجیه این سخن پرداخته و هر کدام به نحوی این مشکل را حل کرده‌اند. قشیری برای رفع تنافی از این دو سخن، میان دوام رضا و بقای رضا تفاوتی گذاشته و گفته: «آن کس که قائل به بقاء احوال است سخن درست گفته و مراد او توارد احوال یکی پس از دیگری است و هر حالی که بر او وارد می‌شود او را برای ورود احوال لطیف‌تر از قبل آماده می‌کند و چنین سالکی دائماً در حال ترقی است و احوال وی در حال تزاید است»^۳. و هجویری تغایر میان مقام و احوال را اعتباری می‌شمارد و می‌گوید: «خلاصه بدان که رضا نهایت مقامات است و بدایت احوال ... آن که اندر ابتدا رضای خود به خود دید گفت مقام است و آن که اندر انتها رضای خود بحق دید گفت حال است»^۴. و این مطلب را بعدها عزالدین محمود کاشانی به صراحت مطرح می‌کند که «منشأ اختلاف اقوال مشایخ رحمهم الله در احوال و مقامات، از این جاست که يك چیز را بعضی حال خوانند و بعضی مقام. چه جمله مقامات در بدایت احوال باشند و در نهایت مقام شوند. چنان‌که توبت و محاسبیت و مراقبت هر يك در مبدأ، حالی بود در صدد تغیر و زوال و آن‌گاه به مقارنت کسب مقام شود. پس جمله احوال محفوف بود به مکاسب و جمله مقامات محفوف به مواهب. و تفاوت آن است که در احوال مواهب ظاهر بود

۱. قشیری، الرسالة القشیریة، صص ۱۲۳-۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۱۲۵.

۴. هجویری، کشف المحجوب، ص ۲۲۶.

و مکاسب باطن. و در مقامات مکاسب ظاهر بود و مواهب باطن^۱.
 خواجه عبدالله انصاری [ف. ۴۸۱ق] را می‌توان تکمیل‌کننده مباحث مقامات دانست. او با تألیف کتاب منازل السائرین و تبویب مقامات صدگانه سلوک در ده دسته و بیان درجات هر مقام، توانست گامی مهم در تبیین مقامات بردارد و با نوشتن این اثر بهترین و منسجم‌ترین و معروف‌ترین کتاب را در بیان مقامات به رشته تحریر درآورد به طوری که بعد از آن غالب نوشته‌ها تحت تأثیر این کتاب قرار گرفته و کمتر اثر مستقلی در این زمینه نوشته شده است. ما فقط چند اثر همچون کتاب مشرب الارواح روزبهان بقلی شیرازی [ف. ۶۰۶ق] را سراغ داریم که ظاهراً در فضایی کاملاً مستقل از منازل السائرین نوشته شده است. روزبهان در این کتاب مقامات را در بیست باب که هر باب مختص به طایفه‌ای از سالکان است تبویب و برای هر یک از گروه‌ها پنجاه مقام ذکر نموده است. وی برای اقطاب که بیستمین گروه از عرفا هستند ۵۱ مقام را ذکر می‌کند، لذا این کتاب به «هزارویک مقام» نیز شهرت یافته است.

چنان‌که گفته شد اکثر تألیفات بعد از خواجه درباره مقامات ناظر بر کتاب منازل السائرین بوده و ده‌ها شرح بر آن نوشته شده است. البته نگرش‌ها به صد مقامی که خواجه در منازل مطرح کرده یکسان نبوده است. شمس‌الدین محمد بن ابی‌بکر، معروف به ابن‌قیم جوزیه [ف. ۷۵۱ق] از بزرگان حنبلی در شرح خود بر منازل السائرین کوشیده است گزارشی کاملاً موافق با معتقدات خود از منازل عرضه کند. وی با توجه به معتقدات حنبلی خود و تعارض صریح منازل با آن، به تطبیق آرای خواجه با عقاید خویش و احیاناً به تحریف آن‌ها پرداخته است و در بسیاری از موارد به شیخ تاخته و سخنانش را دستمایه زندیقان و ملحدان دانسته است.^۲

۱. عزالدین کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۱۲۵.

۲. جوزیه، مدارج السالکین بین منازل إياک نعبد و إياک نستعین. محمود غراب در کتاب شرح کلمات الصوفیة بخشی را با عنوان «کبوات ابن قیم الجوزیة» به بیان ایرادات ابن قیم اختصاص داده است وی قائل است کتاب مدارج السالکین ابن قیم در اثبات این که او اطلاع کافی از عرفان نداشته، بلکه اثبات ضعف بنیة علمی او کفایت می‌کند. [محمود الغراب، شرح کلمات الصوفیة، صص ۵۱۷ -

علاوه بر مخالفان موافق‌نما کسانی که کاملاً از نظرات و عقاید خواجه متأثر بودند نیز به مقامات ذکر شده از طرف او یکسان نمی‌نگریستند. در این میان می‌توان به دو دیدگاه کاملاً متفاوت نسبت به مقامات که خواجه آن را بیان داشته اشاره کرد. یکی نگاه سعیدالدین فرغانی و دیگری نگاه عبدالرزاق کاشانی است.

سعیدالدین بن احمد فرغانی [ف. حدود ۷۰۰ق] نگرش تقلیلی به مقاماتی که خواجه ذکر کرده دارد. اعتقاد وی بر این است که از ده قسمی که خواجه در منازل برای مقامات ذکر کرده و در ذیل هر یک از آن‌ها ده منزل را بیان کرده است فقط سه قسم از اقسام مقامات هستند که عبارت‌اند از بدایات، ابواب و معاملات. او می‌گوید: «مراحل سلوک به سه قسم تقسیم می‌شود که هر قسم متضمن اموری کلی و مهم است که به آن‌ها مقامات گفته می‌شود زیرا نفس در هر یک از آن‌ها اقامت می‌کند که به آنچه تحت حیطه اوست متحقق شود»^۱. وی علاوه بر این که از ده قسم سه قسم را قبول کرده در ذیل هر قسم نیز بر خلاف خواجه فقط سه مقام را به عنوان مقام اصلی معرفی می‌کند که آن‌ها ملاک و مبنا بوده و بقیه مقامات در واقع حکم متمم و مصحح این مقامات را خواهد داشت.^۲ بر اساس نگرش فرغانی، تعداد مقامات اصلی نه مقام است که در بدایات توبه، اعتصام و ریاضت و در ابواب زهد، ورع و حزن، و در معاملات اخلاص، مراقبه و تفویض است. وی گرچه دیگر اقسام را متمم سلوک نام نهاده و در آن‌ها نیز بعضی از مقاماتی را که خواجه از مقامات اصلی شمرده، ولی آن‌ها را به مثابه مقامات اصلی قبول نمی‌کند؛ مثلاً ارکان قسم اخلاق را مقام صبر، شکر و رضا و ارکان قسم اصول را مقام قصد، عزم، یقین و فقر معرفی کرده است.

بر خلاف فرغانی که از صد مقام فقط نه مقام را اصل و ۹۱ مقام را متفرع بر آن‌ها دانسته است، ابوالغنائم عبدالرزاق کاشانی [ف. ۷۳۶ق] اعتقاد دارد مقامات صدگانه‌ای که خواجه بیان کرده همه اصول مقامات بوده و از آن‌ها نهصد مقام دیگر متفرع می‌شود. او هر مقام را در قسمی که خواجه بیان کرده اصل و در اقسام دیگر فرع می‌داند؛ مثلاً یقظه را در بدایات اصل و در ابواب و معاملات و... فرع دانسته، لذا قائل است خواجه

۱. فرغانی، منتهی المدارک فی شرح تائیه ابن فارض، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. همان.

فقط به شرح اصول مقامات پرداخته است و الا با توضیح عبدالرزاق مقامات اصلی و فرعی به هزار می‌رسد.^۱

بنا بر آنچه ذکر شد بعد از خواجه غالب عرفا به نحوی تحت تأثیر او قرار گرفتند و اثر جدیدی در مقامات عرفانی جز شرح و بسط کلام خواجه نوشته نشد. در این میان علاءالدوله سمنانی در نیمه اول قرن هشتم قمری منازل و مقامات عرفانی را متفاوت از آنچه خواجه یافته تصویر کرده است. او در مناظره کتبی که با عبدالرزاق کاشانی در رد نظریه وحدت وجود ابن عربی داشته، نظر خواجه را درباره آخرین مقام بودن توحید به باد انتقاد می‌گیرد و در جواب سخن عبدالرزاق که نوشته بود: «سخن شیخ عبدالله انصاری همه این است، و آخر جمیع مقامات در درجه سیم به توحید صرف رسانیده»، می‌نویسد: «آنچه نموده که آخر همه مقامات در منازل السائرین توحید است، نه همچنان است، بلکه او در هشتادم مقام افتاده است. آخر المقامات المائة العبودة، و هو عود العبد الی بدایة حاله، من حیث الولاية المفتوح و اوها دائرا مع الحق فی شئون تجلیاته تمکنا. از جنید پرسیدند که: «ما نهایة هذا الأمر؟» قال «الرجوع الی البدایة» ای عزیز! در بدایت و وسط مقام توحید، خاصه در خلال سماع، امثال این رباعی‌ها بسیار بر قوال داده باشم و در آن ذوق مدت‌ها بمانده، یکی این است:

این من نه منم اگر منی هست تویی و در بر من پیرهنی هست تویی
در راه غمت نه تن به من ماند نه جان و در زان که مرا جان و تنی هست تویی

و در آن مقام حلول کفر می‌نمود و اتحاد توحید، گفته بودم:

أنا من أهوى ومن أهوى أنا ليس فی المرأة شیء غیرنا
قد سهى المنشد إذ أنشده نحن روحان حللنا بدنا

الی آخره... بعد از آن چون قدم در نهایت مقام توحید نهادم غلط محض بود.

الرجوع الی الحق خیر من التماذي فی الباطل برخواندم.^۲

۱. کاشانی، اصطلاحات الصوفیة، ص ۹۲.

۲. جامی، نفحات الانس من حضرات القدس، ص ۴۹۲.